

از لابلای یادداشت‌ها و نیشته‌های روزمره ام

تدقیق معضلات کشور در متن مناسبات بین‌المللی و منطقوی

مفهوم جنگ در کشور ما در چه نهفته می‌باشد؟

انالیز داده‌ها

در نیشته حاضر که موضوع مناسبات بین‌المللی و در مجموعه آن بررسی مسایل مربوط به کشور عزیز مطرح بحث می‌باشد، جا دارد تا نخست مواردی را درباره روابط بین‌المللی بمتابه یک کل و همچنان چگونگی سیر حوادث مربوطه را مورد بررسی دقیق و موشگافانه قرار داده و پس از آن نحوه و چگونگی بافت قضایای کشور، موقعیت افغانستان در ساختار سیاسی - اقتصادی بین‌المللی و در نهایت، بمنظور وضاحت بیشتر و با طرح عمومیات مسأله، جریان وقایع در کشورهای شرق میانه و شرق نزدیک را نیز مطالعه و بررسی نماییم. روابط بین‌المللی در کل، بمتابه مجموعه پیچیده‌ای از مناسبات اقتصادی، سیاسی، ایدئولوژیکی، حقوقی، نظامی و غیره ارتباطات و مناسبات میان کشورها و بخش‌های عمده اقتصادی و بررسی نحوه مناسبات نیروهای اجتماعی، سازمان‌ها و جنبش‌های اجتماعی فعال در عرصه بین‌المللی تعریف گردیده است.

آموزش‌های تخصصی و کسب و فراگیری دانش و مهارت در تجزیه و تحلیل روابط بین‌المللی و داشتن صلاحیت‌های حرفوی را می‌توان از جمله مختصات ضروری و لازمی برای دست‌اندرکاران مسایل و امور متذکره محسوب نمود. آموزه‌های متذکره، شامل مجموعه‌ای از توانایی‌ها و ظرفیت‌های تجزیه و تحلیل مسایل بین‌المللی و حل و فصل معضلات و موارد قبلی و کنونی بوده که شامل بخش‌ها و عرصه‌های اقتصادی بوده و همچنان دربرگیرنده سایر بخش‌های اجتماعی و نیز شامل مجموعه تجزیه و تحلیل جامع از مسایل و جریان‌ات منطقه، کشورها و یا کشور جداگانه، در مورد تعداد باشنده‌گان آن، تاریخ مربوطه، اقتصاد و سیاست، فرهنگ، مذهب، زبان، سنن و ارزش‌ها، توصیه‌های عملی و علمی مبتنی بر توسعه روابط بین‌المللی، شناسایی روند رشد اقتصاد جهانی و منطقوی، بررسی معضلات کنونی همگرایی اقتصادی، تجزیه و تحلیل همه‌جانبه اطلاعات در مورد نحوه و چگونگی سیر حوادث در متن روابط بین‌الدول و مناسبات منطقوی نیز می‌باشد.

اندکی به گذشته بر می‌گردیم: آغاز تحولات و اقدامات نظامی و تکوین حوادث از سپیده دم هفتم ماه ثور سال ۱۳۵۷ و پس از آن تداوم جریان سلسله وقایع الی اقدام نظامی ایالات متحده مبنی بر اعزام قوت‌های نظامی آن کشور به اراضی افغانستان عزیز، در نوع خود یکی از مراحل غم‌انگیز و تراژیک تاریخ مملو از درد و رنج ما افغان‌ها را از نیمه دوم هزاره قبلی الی کنون تشکیل می‌دهد. در واقعیت امر، این چندمین دهه است که جنگ با سبعت و وحشتش در سرزمین بلاکشیده ما تداوم حاصل نموده و همین اکنون

هم از هموطنان رنج کشیده ما قربانی می گیرد. • بمنظور ارائه حقایق و بمنظور تحقق تصمیمگیری ها بخاطر تأمین صلح و سلم در کشور، ضرورت آن احساس می گردد تا حوادث و واقعات تاریخی قبلاً تکوین پذیرفته در کشور عزیز باید با هوشیاری و درایت کامل مورد تحقیق و بررسی همه جانبه قرار داده شده و بمنظور اتخاذ اقدامات عملی و موثر در این زمینه، منطقی بنظر می رسد تا نحوه و چگونگی تداخل نیروها و طرف های ذیدخل در موارد متذکره نیز بصورت بیغرضانه، تدقیق و مطالعه گردیده و واقعیت مسایل مورد بحث واضح و روشن گردد.

عده ای از رهبران روسیه کنونی در مورد اشتباهات سیاسی سال های هشتاد سده بیستم اظهار می دارند که اقدام به تداخل نظامی در افغانستان، در نوع خود اشتباهی محسوب گردیده که جهان را به دویخش متخاصم از هم مجزا نموده و سبب سازصف آرابی های مسلحانه در مقابل هم گردید. • اما اوضاع و احوال کنونی، مبارزه بی امان علیه تروریسم را در دستور روز قرار داده و بطور مشخص اکنون بیش از هر موقع دیگر ضرورت مبارزه بین المللی و مساعی مشترک جهانی در امر مبارزه با افراط گرایی مذهبی از اهمیت قابل توجهی برخوردار بوده و بمنظور دستیابی باین مأمول، سعی و تلاش گسترده، همه جانبه و مشترک همه مردمان صلحدوست جهان در دستور روز قرار می گیرد.

بسیاری از دست اندرکاران امور و مسایل مربوط به منطقه در خصوص پیدایش و تشکل "طالب"ها بمثابه نیروی مطرح در کارزار حوادث افغانستان، نظرات، مفکوره ها و برداشت های شان را بیان داشته اند که بصورت یک کل مشتمل بر نحوه و چگونگی پیدایش تشکل های نخستین و اولیه گروه متذکره در مناطق سرحدی پاکستان و آغاز فعالیت های نظامی آنها طی سال ۱۳۶۳ می باشد. • در اینمورد قابل یاددانهایی پنداشته می شود که پس از عودت قطعات نظامی اتحادشوروی از افغانستان به کشورشان، عملیات های گروه متذکره شدت بیشتری بخود اختیار نمود. • پس از خروج کامل اردوی چهلیم که بمثابه فاکتور مهم اتحاد و وحدت مجاهدین محسوب می گردید، با عدم موجودیت قوای متذکره و همچنان در کنار آن نبود عامل یادشده، باز هم میان گروه بندی های مختلف مسلح مخالف دولت افغانستان، برخوردها و جنگ های خانمانسوزی شعله ور گردید. • سرویس های اطلاعاتی پاکستانی و امریکایی قبل از همه در مورد مصالحه میان گروه های متذکره شرط بندی نموده بودند اما پس از مدتی سعی ورزیدند تا طرح تداوم بازی روی تخته شطرنج حوادث افغانستان آغاز گردیده و در پی آن شدند تا با استفاده از آن و انجام چند حرکت سریع و کوتاه مدت و در نهایت باکش و مات بر حریف شان پیروز گردیده و افسار قدرت را در اختیار گیرند، که چنین هم شد.

در این میان متذکر باید گردید که تعلیقت مجموعه افراد "طالب"ها را به یک ملیت و یا قوم واحدی پنداشتن در حقیقت خاک زدن به چشم مردم و پنهان نمودن جنایت های آنها و در مقابل، منتسب نمودن آنهمه جفایی که در حق باشندگان سرزمین ما انجام دادند، به یک ملیت و یا قوم و قبیله میهن ما به هیچوجه منصفانه نمی باشد. • "طالب"ها در گام نخست و در اوایل امر و در آغاز فعالیت های جنگی و محاربوی شان تحت شعار اسلام و سوؤ استفاده از مقدسات دینی و مذهبی اهالی و مردم کشور، به اقداماتی متوسل گردیدند. • آنها در پی آن شدند تا اهالی و باشندگان خسته از جنگ و هرج و مرج در کشور را متقاعد نمایند که "طالب"ها قادر به تأمین نظم و آرامش در کشور می باشند و اما زمانی که مشخص گردید که "نظم" در نظر آنها یعنی کشت و زرع بی چون و چرای کوکنار در بیشترین بخش اراضی کشور (۹۰ درصد) بمنظور تهیه و تولید مواد مخدر و استفاده از مبالغ پولی بدست آمده از مدرک فروش و قاچاق آن بمنظور تداوم جنگ افروزی و گرم نگهداشتن تنور آدمکشی در اراضی کشور و به آب و نان رسیدن تروریست های بین المللی از این مدرک، مردم و اهالی کشور از جنگجویان نامبرده روگردان شده و پشتیبانی و همدردی خویش را از آنها دریغ داشتند، اما دیگر دیر شده بود. • در اینمورد، ذکر این حقیقت را نباید فراموش نمود که مطابق معلومات ارائه شده توسط منابع دقیق اطلاعاتی، قوت های سپاه ۱۹۷

و ۱۱۷ و همچنان قطعات ضد تانک اردوی پاکستان، بصورت مستقیم در فعالیت های جنگی و نظامی در کنار "طالب" ها و همراه و همصدا با آنها شرکت می ورزیدند.

بصورت قطع، به تعداد ۱۵۰۰-۱۷۰۰ تن از جنگجویان نظامی پاکستان در این عملیات ها سهم داشتند، علاوه بر آن، گروه های شبه نظامی نیز بمنظور شرکت در فعالیت ها، راهی جبهات می گردیدند، در عملیات های اینچینی "طالب" ها، افراد گروه بنیادگرای "سپاه صحابه" و دسته هایی متشکل از افراد مسلح بن لادن (در حدود ۵۰۰ نفر) تحت امر و قومانده ابوبه و عبدالباروخ و همچنان افراد و جنگجویان چیچینی جمعه نمنگانی و افراد منتسب به جنبش اسلامی ازبکستان که در حدود سه هزار نفر تخمین می گردیدند، سهم داشتند.

نباید فراموش نمود که در کشور ما بصورت همه جانبه ای بتعداد جنگجویان و مجرمان فیلیپینی، چیچینی، اندونیزیایی، عربی و چینیایی افزایش بعمل می آمد. طی چندین سال متواتر در کندهار، پکتیا و بامیان به ایجاد و اعمار ساخت و سازهای زیرزمینی و تأسیسات دفاعی نیز مبادرت ورزیدند.

قابل یادآوری می باشد که با طرح مسأله انتقال نفت و گاز کشورهای آسیای میانه به خارج از کشورهای متذکره، علاقمندی به "طالب" ها و در مجموع، گرایش و دلچسبی به افغانستان بیش از پیش بمشاهده رسید. طبق اطلاعات و داده های مطبوعاتی، بسیاری از شرکت ها و کمپنی های نفتی امریکایی، انگلیسی و عربستان سعودی به حکومت های کشورهای شان مراجعه نمودند تا شرایط مطمئن امتداد لوله گاز از طریق هرات، مزار شریف الی کراچی و پس از آن به هند را فراهم نمایند. حکومت های کشورهای متذکره یادآور گردیدند که آنها زمینه های همکاری در بخش های سازماندهی امور و مسایل دیپلماتیک را فراهم خواهند نمود. کمپنی های نفتی پیشنهاد نمودند تا "طالب" ها را تحت کنترل قرار داده و آنها را مسلح نموده تا قادر به استقرار رژیم و اقتدار منحصر بفرد شان در افغانستان گردند.

در اینمورد سوالی مطرح می گردد که "طالب" ها که بر بیشتر از ۹۰ درصد از اراضی کشور ما مسلط گردیدند، چسان و به چه نحوه ای می جنگیدند؟ هیچکسی نمی تواند ادعا نماید که طی این پیشروی های "طالب" ها نبردهای قابل توجهی صورت گرفته و یا جنگی سازماندهی گردیده باشد که یکطرف موفق و پیروز گردیده و طرف دیگر با شکست و باخت مواجه گردیده باشد. "طالب" ها عمدتاً از شیوه های دوگانه یعنی استفاده ابزاری از نفوذ و تأثیر ایدئولوژی مذهبی و دیگری هم دستیابی به مقادیر هنگفت پولی و مادی بمنظور تداوم عملکرد های شان تلاش های وسیعی انجام دادند. چنین شیوه ها در اوضاع و احوال کنونی، عمدتاً توسط ایالات متحده در "مبارزه و عملیات ضد تروریستی"، نیز وسیعاً بکار گرفته می شود.

در تمامی مراحل مبارزه و نبردهای افغان ها بمنظور استقرار صلح و ثبات و تأمین امنیت در کشور، از مداخلات آشکار و پنهان ایالات متحده، پاکستان، ایران و دیگر کشورها انکار ورزیده می شد. اما در این اواخر، اثری از پیتر شویتزر تاریخدان مشهور امریکایی تحت نام "پیروزی" به نشر رسید که در آن با ذکر اسناد و شواهد مهمی که دال بر در خدمت گماشتن سیاست ایالات متحده به مراجع و شعبات استخباراتی آن کشور جهت توجیه اقداماتش در افغانستان می باشد، پرده از کارکردهای منحصر بفرد ایالات متحده برداشته است.

می توان یادآور شد که این امر یک واقعیت قبول شده پنداشته می شود که پس از هیولای ۱۱ سپتامبر در ایالات متحده، جهان و بشریت بصورت یک کل، بشمول رهبران کشورهای مسلمان، عمل تروریستی فوق را محکوم نمودند، همچنان همه محافل صلحدوست و مترقی جهان در این امر متفق الرأی می باشند که تروریسم در مجموع و کل، نمی تواند با توسل به هیچ بهانه و عذری، فعالیت ها و عملکردهایش را توجیه نماید.

متذکر باید گردید که در آغاز سده کنونی، اراضی کشور ما به مهمترین پایگاه و دژ تروریسم بین المللی مبدل گردیده و بیشترین تعداد بنیادگرا ها را در خود جاداده که بصورت یک کل، نه تنها از توانایی انفجار

اوضاع داخلی کشور برخوردار بوده بلکه امکانات صدور و پرتاب عوامل بنیادگرایی و تروریستی به خارج از سرحدات افغانستان و زمینه های تشدید نا آرامی و ایجاد بسترهای بی ثباتی نظامی- سیاسی در داخل کشورهای شرق میانه و آسیای مرکزی را نیز در اختیار داشتند. اما این واقعیت را نباید فراموش نمود که همه این فعالیت ها و عملکردهای ذکر شده، کشور پاکستان را که بمتابه مساعدترین بستر تجهیز و تربیه بنیادگرها و تروریست خیزترین کشور محسوب می گردد، نیز مورد تهدید و شانتاژ قرار داده است. منافع و مصالح علیای کشورهای جهان حکم می نماید تا همه و با توافق هم، این تهدید مشترک را از میان بردارند.

توضیح و تفسیر این مسأله دشوار بنظر می رسد که با وجود آنکه نیرو و توان "طالب"ها بزرگ و قوی جلوه داده می شدند، اما در اندکترین زمان ممکن، آنها دم و دستگاه و برج و باروی آنها به یکبارگی فروریخت و اما و اگریه های در اینمورد موجود می باشد که در حالیکه طیاره های استخباراتی سازمان اطلاعات مرکزی ایالات متحده در تمامی قلمرو فضایی کشور ما در پرواز بوده و کوچکترین حرکت و جابجایی را در نقاط مختلف کشور ما تحت نظارت و کنترول قرار داده بودند، چگونه رهبران و جنگجویان آنها از اراضی افغانستان به مراکز و پناهگاههایی که قبلاً برای آنها تهیه دیده شده بود، با مصونیت کامل پناه برده و از آنها حوادث جان بسلامت بردند؟

در مورد درهم شکستن و فروریختن غیرقابل انتظار برج و باروی "طالب"ها در افغانستان، ذکر نکات ذیل لازمی پنداشته می شود:

- در انزوا قرار گرفتن "طالب"ها در عرصه بین المللی و محروم شدن از کمک ها و معاونت های اقتصادی، مالی و نظامی به استثنای کمک ها و معاونت های بعضی از حلقات اسلام گرا در پاکستان و سازمان های مخفی مذهبی در آن کشور. در واقعیت امر، اعمال و کرده های تروریست های "القاعده" با محکومیت جهانی مواجه گردید. "طالب"ها که در اوایل امر، حمایت و پشتیبانی بخشی از اهالی کشور را بخود جلب نموده بودند، در نهایت امر با تاریک اندیشی های قرون وسطایی شان، اکثریت جامعه افغانی را بر علیه خویش برانگیختند. اهالی و باشندگان شریف کشور، هیچگاهی با گروه تروریست "طالب"ها کنار نیامده و به یقین کامل که در آینده نیز با اعمال و فعالیت های آنها موافق نخواهند بود.

در گام بعدی باید از کمک های به موقع و لازمی از پاکستان و تاجیکستان از رهگذر تهیه سلاح و مهمات به نیروهای اتحاد شمال و تقویه مادی و معنوی آنها نامبرد، در اینمورد قبل از همه تشریک مساعی نیروهای متذکره با امریکایی ها (و قسماً با انگیس ها و ترک ها)، موثر واقع گردید. ناتوانایی های رزمی و جنگی "طالب"ها در انجام و تداوم جنگ های بزرگ و وسیعتر، عملاً به اثبات رسید. شهر کابل را "طالب"ها، قبلاً در نتیجه مقاومت و مخالفت شهریان آن، ترک گفته و در جریان عقب نشینی از شهر کابل، متحمل تلفات سنگین جانی و مالی نیز گردیدند، همچنان در شهرهای بزرگ، نیروهای آنها از هر طرف محاصره گردیده و با وارد آمدن ضربات کوبنده بر آنها، از شهرهای عمده کشور نیز عقب نشینی نمودند. در ولایت های پکتیا و پکتیکا، بزرگان و ریش سفیدان ولایت های متذکره از "طالب"ها تقاضا نمودند تا ولایت های شان را ترک گویند.

اظهار نظر در مورد وضعیت بوجود آمده پس از عملیات "آزادی پایدار" بسیار دشوار بنظر نمی رسد، اما بگفته بسیاری ها وضعیت در افغانستان از همان اوایل امر، مشکلات منحصر بفردی داشته که بمنظور وارد گردیدن به عمق و ریشه های مسأله مورد بحث باید مجموعه ای از رویدادهای پیچیده موجود در کشور را بصورت همه جانبه و مرتبط با هم مورد تدقیق و مطالعه قرار داد. از جمله رویدادهای مطرح یکی هم اینکه، "طالب"ها بصورت غیرمترقبه کابل و شهرهای بزرگ را ترک گفته و بیشترین بخش نیروهای شان را با سلاح و تخنیک موجود با قطارهای طولی از افراد، وسایل و مهمات تخنیکی و وسایل جنگی، آزادانه و بدون اندکترین مانعی به جلال آباد و کندهار انتقال دادند. این مسأله را چطور می توان تفسیر نمود که با موجودیت قوای نظامی تا دندان مسلح ایالات متحده و در اختیار داشتن وسایل و امکانات

پیشرفته استخباراتی و تجسسی، قادر بدان نشدند تا قطارهای طولانی جنگجویان و سلاح و مهمات آنها را در تیررس خویش قرار دهند و چرا توسط طیاره های مدرن جنگی ایالات متحده بمباردمان نگردیدند؟ ارائه پاسخ به سوالات فوق، بسیاری از جهات نامعلوم و ناپیدای قضیه را روشن و برملاً خواهد نمود. شاید در این مورد بیشتر بیاندیشند که در مورد امکانات ارتش و خدمات استخباراتی کشورشان باید تجدید نظر صورت گیرد. یکی دیگر از نسخه های موجود در این مورد که بسیاری ها نیز آنرا مورد تایید قرار داده اند، اینکه چنین وضعیتی نتیجه مذاکرات محرمانه و معاملات مخفی و پشت پرده نیروهای مشخص و معلوم الحال و اما دور از چشم شرکت کنندگان امر "مبارزه علیه تروریسم" صورت گرفته باشد، جای اندکترین شبهه ای را در مورد باقی نمی گذارد. چنانچه بگفته یکنن از هموطنان ما "پس از انجام ورود امریکایی ها، گویی در کابل اصلاً طالبی وجود خارجی نداشت."

اگر در همان اوایل فرود آمدن قوت های نظامی ایالات متحده به اراضی کشورما، مسامحه صورت نمی گرفت و وضعیت و شرایط همانطوری که بود مورد بررسی قرار گرفته، در مورد سهل انگاری نمی گردید و گردانندگان جنگ تسلیم عواطف و احساسات نمی گردیدند، بگمان اغلب که اوضاع کشورما در وضعیت غیر از آنچه اکنون است، قرار می داشت. اما این را نیز نباید فراموش نمود که با نخستین حملات راکتی و پرتاب بمب بر مواضع نظامی "طالب" ها، این اهالی ملکی کشور بودند که بیش از پیش صدمه ها و زیان های بیشماری را متقبل شدند تا گروه های مسلح مخالف، از تاریخ هشتم ماه اکتوبر، زمانی که عملیات زمینی آغاز گردید، مقصد عمده و اساسی قوت های هوایی، هدف قرار دادن مراکز تجمع مخالفان مسلح بود تا مقاومت آنها را در هم شکسته و ذخایر سلاح و مهمات آنها را مورد بمباردمان قرار دهد، حملات هوایی بصورت دقیق و موثر اجرا گردید. حملات یاد شده هوایی بکمک رادارهای "ای-۸۰" و توسط طیاره های بدون سرنشین "گلوبل هوک" اجرا گردید که در نتیجه، تخنیک محاربوی "طالب" ها را نیز ساقط نمود.

علاوه بر آن، گروهی از نیروهای ویژه امریکایی و بریتانیایی و همچنان نیروهای بخش دهم لشکر پیاده ایالات متحده مستقر در ازبکستان بمتابیه نیروها و قوت های پیشقراول مبارزه علیه "طالب" ها وارد میدان نبرد گردیدند. در کنار کنترل معمولی قلمرو فضایی کشور، چنین عملکردی البته که گام بلندی در جهت تشریک مساعی قوت های هوایی و نیروهای زمینی محسوب می گردید. اما باید متذکر گردید که نیروهای رزمی امریکایی و انگلیسی موفق به شکار و بدام انداختن رهبران مخالفان مسلح نگردیدند و یا بگمان اغلب در این مورد اصلاً اراده ای هم وجود نداشت. در اینجا قابل تذکار پنداشته می شود که گردانندگان و ادامه دهندگان عملیات "آزادی پایدار" در نحوه عملکرد و چگونگی اجرای عملیات های نظامی در کشورما، قبل از همه از تجربیات اتحاد شوروی و نحوه مبارزه آنها باید درس هایی می آموختند. قابل تذکار پنداشته می شود که در هیچ مرحله ای از زندگی، نباید به ظاهر قابل توجه و مقطعی دل بست و یا به آن ارزش و اهمیتی قابل گردید. در نهایت امر، ذکر این مورد قابل یادآوری می باشد که با وجود همه حالات و موضعگیری های ضد و نقیض پاکستان در قبال قضایای کشور عزیزما، اینبارودر موقعیت یاد شده، موضعگیری رهبری پاکستان و در رأس جنرال مشرف، در چگونگی سیر حوادث نقش بسزایی ایفا نمود. اما بمنظور نایل گردیدن به عمق موضوع و ریشه یابی مسأله مورد بحث که در کشور عزیز ما چه واقع شد، باید قبل از همه این واقعیت درک گردد که دسته بندی سیاسی- نظامی "طالب" ها و همچنان مسأله هجوم آنها به اراضی کشور عزیزما، از پاکستان و عملکرد آن کشور در قبال افغانستان عزیز انفکاک ناپذیر محسوب می گردد. بسیاری از اطفال مهاجران افغان در اردوگاه های پناه جویان در اراضی پاکستان دنیا آمده و پس از سنین نخستین زندگی و حیات شان، در کمپ های متذکره بزرگ شده و متأسفانه توسط نظامیان بی مروت پاکستانی و حلقات مذهبی و استخباراتی آن کشور به آنها درس و آموزش کشتن و بستن و تخریبکاری و انجام انفجار و انتهار داده می شد. قابل یادآوری می باشد

که همین اکنون هم تمامی امکانات اقتصادی و نظامی "طالب"ها در کشور پاکستان عملاً موجود می باشد و این سلسله همچنان ادامه دارد.

نباید فراموش نمود که "طالب"ها در تمامی مراحل، از تأمینات تسلیحاتی، فراهم آوری و تهیه مواد اعاشه و اباطه و وسایل محروقاتی و سایر تسهیلات عقب جبهه بی نظامیان و کرنیل های پاکستانی برخوردار گردیده اند. در امر تهیه و تدارک وسایل و امکانات یادشده، نقش اساسی و عمده بر عهده سازمان استخبارات مرکزی پاکستان می باشد. پروسه متذکره همین اکنون هم حتی بیشتر و سریعتر از گذشته جریان دارد. اگر کمک ها و معاونت های ذکر شده به گروه "طالب"ها قطع گردد، آنها به هیچوجه قادر به ادامه فعالیت های تخریبکارانه و تروریستی شان نخواهند بود، این واقعیت را نباید از نظر دور داشت که با همه لفاظی ها و دورویی های مقام های حاکم بر پاکستان، آنها و بخصوص نظامیان و استخبارات آن کشور بر "طالب"ها تسلط کامل دارند، اما سال های سال، مقامات متذکره از واقعیت متذکره بصورت بیشرمانه چشم پوشی نموده و از موجودیت مراکز تسلیحاتی و آموزشی و پناهگاهی امن مخالفان مسلح کشور با دیده درایی انکار می ورزیدند تا اینکه بلاخره رهبر و سرکرده آنها در اراضی و قلمرو پاکستان مورد حملات طیاره های امریکایی قرار گرفته و رهسپار دیار عدم گردید. نمی دانم استدلال حاکمان پاکستانی و توضیحات آنها در مورد یادشده تا چه حدی قناعت گردانندگان جنگ کنونی در کشور ما را فراهم می نماید؟

بیش از این نباید به نظامیان پنجابی اجازه داد تا نقشه های شوم و ناپاک شان را بمنظور ویرانی بیشتر کشور عزیز ما افغانستان و به خاک و خون کشانیدن باشندگان شریف و باعزت و با غرور سرزمین ما از قوه بفعل مبدل نمایند.

نزد هم ماه نوامبر سال ۲۰۱۶